

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات
چهارمین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

اسامی هیئت داوران

کمیسیون «هنر و معماری»
رئیس کمیسیون: مهندس عبدالحمید نقره کار

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- پردیس بهمنی: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- سمانه تقدیر: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- محمدمنار رئیس: عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه قم
- محمد صالح شکوهی بیدهندي: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- محمدرضا عطایی همدانی: دکترای معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان
- صدیقه معین مهر: دکترای معماری اسلامی، مُدَرَس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
- مسعود ناری قمی: استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌ای، دانشکده پسران قم
- عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران
- سید مجید هاشمی: دکترای معماری و استادیار دانشگاه ولی عصر علیه السلام رفسنجان

سرشناسه	کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین: ۱۳۹۶: تهران)
عنوان و نام پدیدآور	International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی: حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا... (و دیگران):	مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی: حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا... (و دیگران):
ویراستار مرتضی طباطبایی	ویراستار مرتضی طباطبایی
مشخصات نشر	تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج ۱۰:
شابک	دوره: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹: ج ۱۰: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱: ج ۲: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹: ج ۳: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۳: ج ۴: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰: ج ۵: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷: ج ۶: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴: ج ۷: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱: ج ۸: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸: ج ۹: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵: ج ۱۰: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا:
یادداشت	کتابنامه.
مندرجات	ج ۱: کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی - ج ۲: کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی - ج ۳: کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی - ج ۴: کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی - ج ۵: کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی - ج ۶: مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی - ج ۷: مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی - ج ۸: مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی - ج ۹: مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی - ج ۱۰: مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی -
موضوع	علوم انسانی (اسلام) - کنگره‌ها
موضوع	Humanities (Islam) -- Congresses
موضوع	علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities -- Congresses
شناسه افزوده	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	BP۳۳۲
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۴۰۳۹۸

مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد هشتم | کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹-۶۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

شابک: ۱۱-۷۷-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴

www.sccsr.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

info@sccsr.ac.ir

رایانامه:

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

- | | |
|-----|---|
| ۹ | مبانی نظری نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری
علیرضا عندلیب |
| ۴۵ | تبیین مراتب و فرایند ادراک انسان و نقش آن
در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه
سمانه تقدیر |
| ۷۳ | راهکارهای تأمین سلامت در معماری و شهرسازی اسلامی
مهدی حمزه نژاد، زهرا ثروتی |
| ۹۷ | تأملی انتقادی بر رویکردهای تحقیق در معماری
و شهرسازی با استناد به آموزه‌های اسلامی
محمدمنان رئیسی |
| ۱۲۳ | بررسی تأثیر قواعد اخلاقی-فقهی
در تنظیم قانون مدنی و مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری
سیدمجید هاشمی طغراجردی |
| ۱۵۳ | روش تحقیق در تحقق شهرسازی اسلامی (برنامه‌ریزی شهری)
سیدمصطفی حسینی، علی حجازیان، محمد حسین گلکار، عبدالله صادقی |
| ۱۷۵ | مدل استراتژیک عدالت اجتماعی و فضایی در شهر آرمانی اسلام
بهزاد عمرانزاده |

۲۰۳

انسان خودشکوفای اشتداد یافته ملاصدرا و نمود آن در طراحی معماری کمال‌گرای انسانی
عاطفه ظریف فیروز عسگری، دکتر مهدی حمزه‌نژاد

۲۲۱

بررسی و تطبیق صفات نادان‌شهرهای فارابی
با شهرها و محله‌های معاصر (شهر مشهد)
وحیده فکری، مهدی حمزه‌نژاد

۲۴۳

بررسی تطبیقی در مفهوم و مبانی طراحی اشیا از منظر ایرانی-اسلامی (نمونه پژوهش:
ظروف خانگی قرون اولیه اسلامی)
پردیس بهمنی

۲۷۱

شاخصه‌سازی کیفیت مسکن ارزان‌قیمت با نگرش اسلامی
پریسا محمدصادقی، مهدی حمزه‌نژاد

۳۰۳

نقشه راه شهرسازی اسلامی جهت تحقق تمدن نوین اسلامی
علی حجازیان، سیدمصطفی حسنی، محمدحسین گلکار

۳۱۹

تحلیل نحوه تغییر سرفصل دروس کارشناسی ارشد
برنامه‌ریزی منطقه‌ای در جهت اسلامی شدن
محمدصالح شکوهی بیدهندی

۳۳۵

ارزیابی راهبردهای تولید دانش اسلامی، با تأکید بر مطالعات شهرسازی
احسان شریفیان، محمد سیدغراب

۳۶۹

واکاوی عدم تطبیق سبک زندگی با مصوبات معماری و
شهرسازی با تأکید بر سطح اشغال و اقلیم
سارا بهمنی کازرونی، امیرحسین جمشیدی، علیرضا حیدری

ارزیابی راهبردهای تولید دانش اسلامی، با تأکید بر مطالعات شهرسازی

احسان شریفیان

دکترای شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران، تهران.

ehsansharifian00@yahoo.com

محمد سیدغراب

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران.

seyed466@yahoo.com

چکیده

تولید دانش اسلامی دارای دو وجه ذهنی-نظری و عینی است و در مطالعات مربوطه، وجه عینی آن که به ارتباط دانش با واقعیات موجود می‌پردازد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مؤلفه‌های مهم برای بررسی وجه عینی تولید دانش اسلامی، توجه به ابعاد رویه‌ای تولید دانش اسلامی (در مقابل ابعاد ماهوی و محتوایی) و توجه به سازوکار و چگونگی تولید دانش اسلامی در متن واقعیت موجود است. در این راستا در این مقاله با بررسی فرایند تولید علم، مدلی برای دستیابی به پارادایم دانش اسلامی و بسط این دانش، پیشنهاد داده می‌شود و اقتضائات مهم آن بررسی می‌گردد؛ سپس با انتخاب مطالعات شهرسازی اسلامی به عنوان یک نمونه موردی (با توجه به بسترهای مناسب این رشته برای تولید علم دینی)، این مسئله مطرح می‌شود که چرا این مطالعات تاکنون نتوانسته‌اند مراحل فرایند تولید دانش را بپیمایند، پارادایم شهرسازی اسلامی را تحقق بخشند و در نتیجه به جریان غالب و کارآمد تبدیل بشوند. پاسخ این پرسش را باید در

راهبردهایی دنبال کرد که به مثابه نقشه راه کلان تحقیقات عمل کرده، جایگاه پژوهش‌های انجام‌شده در فرایند تولید دانش را مشخص می‌کنند. از این رو براساس روش فراتحلیل، راهبردهای مختلفی در مطالعات مختلف این حوزه شناسایی شدند که می‌توانند الگوهای عامی برای تولید علم دینی در دیگر رشته‌ها نیز باشند. این راهبردها عبارت‌اند از: نقد مدرنیته، بومی‌سازی، دیالکتیک، سنت پژوهی، تحدید فقهی، ناب‌پژوهی، خردپژوهی، تمام‌پژوهی و نیازپژوهی. پس از طرح این گونه‌شناسی، تلاش شده است تا انگاره‌های اصلی مندرج در هر راهبرد تبیین شود و با پیگیری نقش هر راهبرد در فرایند شکل‌دهی پارادایم دانش اسلامی، ارزیابی جامعی از مزایا و معایب آنها ارائه گردد. با توجه به این بررسی‌ها، به نظر می‌رسد بازنگری در راهبردهای تحقیق در پژوهش‌های اسلامی بتواند تا حدی فاصله آنها را با واقعیت و عینیت کاهش دهد و جنبه‌های عینی دانش اسلامی را تقویت کند. **کلیدواژگان:** تولید علم دینی، مدیریت تحول در علوم انسانی اسلامی، پارادایم دانش اسلامی، شهرسازی اسلامی، گونه‌شناسی راهبردهای تولید علم.

۱. طرح مسئله

تولید دانش اسلامی دارای دو بال است که فقدان هر یک، بالندگی آن و اثربخشی‌اش در تمدن اسلامی را مخدوش می‌سازد. از سویی دانش اسلامی سر در مبانی نظری اسلامی دارد و از سوی دیگر ممزوج با واقعیت و عینیت است؛ به گونه‌ای که قصور در ملاحظه یک جهت، با کاهش وزانت طرف دیگر همراه می‌شود. در تلاش‌های صورت‌گرفته در زمینه تولید دانش اسلامی، وجه عینی و واقعی این امر کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین موضوع وجه نظری و مبنایی آن را نیز تحت الشعاع قرار داده است. یکی از ابعاد این امر، عنایت کمتر محافل علمی به سازوکار و چگونگی تولید دانش اسلامی در متن واقعیت موجود است. توضیح آنکه تولید دانش اسلامی از دو منظر می‌تواند مورد مذاقه قرار گیرد: منظر ماهوی^۱ و منظر رویه‌ای^۲. منظر ماهوی ناظر به محتوای پدیده تولیدشده است و سعی در تبیین و ارزیابی محتوای تولیدی به عنوان گونه‌ای از علم دینی دارد. در سوی مقابل، منظر رویه‌ای با تکیه بر نگاه مدیریت دانش، ناظر به فرایند تولید دانش اسلامی است و می‌کوشد

1. Substantial
2. Procedural

تا با رویکردی واقع‌گرایانه و آینده‌پژوهانه این مسئله را پاسخ دهد که پژوهشگران در شرایط کنونی چگونه و با چه سازوکاری می‌توانند به دغدغه اصلی‌شان (تولید علم دینی کارآمد) نزدیک شوند. در مباحث مطرح‌شده درباره تولید دانش اسلامی، منظر دوم که به نوعی می‌تواند نقشه راه تولیدات علم دینی و برنامه‌های پژوهشی کارآمدتر را مشخص سازد و «نحوه» تحقق عینی محتوای علم دینی را تبیین کند، مورد غفلت واقع می‌شود.

این ضرورت ایجاب می‌کند تا در کنار ابعاد فلسفی و محتوایی موضوع، به مقوله برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت پژوهشی (نه صرفاً در بعد محتوا) نیز توجه شود (ر.ک: سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۸). به عبارتی مهم‌ترین امر، «برنامه‌ریزی»، «مدیریت پژوهشی»، اتخاذ سیاست‌های مناسب و اولویت‌بندی اقدامات در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب است (ر.ک: داوری اردکانی، ۱۳۸۹). یکی از مهم‌ترین ابعاد و یا شاید اولیه‌ترین اقدام در جهت بررسی رویه‌های تولید دانش اسلامی، عنایت به مفهوم مغفول «راهبرد تحقیق» است که در این مقاله بر آن تمرکز شده است. منظور از راهبرد تحقیق، راهبردی است که بر پژوهش‌ها (به عنوان استراتژی‌های اصلی جهت تولید محتوای نظری جدید) حاکم است. بررسی این مفهوم می‌تواند در دو سطح، تصویری از روند تولید دانش اسلامی ارائه دهد: در سطح خرد ابتدا تصور کلی یک پژوهشگر از نقشه کلان جریان تولید دانش اسلامی را نشان می‌دهد و سپس معلوم می‌سازد که وی باید چگونه یک پژوهش را به انجام برساند تا در پیشبرد فرایند تولید و بسط دانش اسلامی نقش مؤثر ایفا کند؛ اما در سطح کلان، بررسی این راهبردها کلیت فرایند تولید دانش اسلامی را نشان می‌دهند که می‌توانند گامی اثربخش در جهت ارائه نظریاتی کاربردی‌تر و عینی‌تر برای تبیین چگونگی تولید دانش اسلامی به شمار آیند. در راستای بررسی راهبردهای مختلف در مطالعات اسلامی، با توجه به رویکرد واقع‌گرایانه این نوشتار، رویکرد استقرایی اتخاذ شده و راهبردهای تحقیق در مطالعات شهرسازی اسلامی به عنوان بستری واقعی و به مثابه یک مطالعه موردی ۱ تحلیل شده‌اند. سابقه طولانی‌تر این رشته در مطالعات اسلامی نسبت به بسیاری از رشته‌های دانشگاهی و به تبع آن حجم بالای فعالیت‌های انجام‌شده در این حوزه از یک سو، و تبلور انضمامی این رشته و وجود مصادیق عینی و ملموس بیشتر که امکان ارزیابی و نقد شفاف خروجی‌های مطالعات اسلامی در آن را فراهم می‌سازد از سویی دیگر، دلیل انتخاب این رشته بوده است.

با بررسی تحقیقات متعدد در این رشته، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که چرا تاکنون

1. case study

پژوهشگران اسلامی این حوزه توانسته‌اند به تولیدات اثربخش در خصوص مطالعات شهرسازی اسلامی دست یابند تا به الگویی اجرایی در فرایند تولید علم دینی برای سایر رشته‌ها تبدیل شوند؟ و با توجه به تلاش‌های فراوانی که در این زمینه شده است، چرا هنوز هم نمی‌توان از جریان شهرسازی اسلامی به عنوان جریان غالب در این رشته دانشگاهی سخن گفت؟ نگارندگان معتقدند پاسخ این پرسش‌های مهم را باید در خصوصیات مختلف راهبردهای حاکم بر این تحقیقات جست‌وجو کرد. این امر ضرورت ارزیابی این راهبردها و تشخیص هماهنگی آنها با اقتضائات فرایند تولید دانش اسلامی را نشان می‌دهد. براین اساس ابتدا تلاش شده است تا با بررسی فرایند تولید علم، مدلی جامع برای تولید و بسط دانش اسلامی ترسیم شود که چارچوبی برای ارزیابی راهبردهای تحقیق خواهد بود. سپس بر اساس روش فراتحلیل^۱، راهبردهای مختلف موجود تولید علم در شهرسازی اسلامی تبیین می‌شوند و بر اساس چارچوب بیان‌شده، میزان توفیق این راهبردها برای پارادایم‌سازی و تولید و بسط دانش اسلامی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. فرایند تولید و بسط دانش اسلامی

کلیدی‌ترین عنصری که تولید و بسط علم دینی بدان نیاز دارد، «پارادایم» است. پارادایم علاوه بر آنکه بر یک رشته از پیش فرض‌های مبنایی استوار است، رو به سوی واقعیت دارد؛ لذا نه آن قدر انتزاعی است که با واقعیت رابطه نداشته باشد و نه آن چنان انضمامی است که قدرت تولید چارچوب کلان نداشته باشد (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲، ص ۴۵۳-۴۵۵). از سوی دیگر، تبدیل «تولید علم دینی» از سطح اقدامات خودجوش منفصل به جریانی اثرگذار و کارآمد، با محوریت «پارادایم» ممکن است. یکی دیگر از ویژگی‌های پارادایم، قدرت جهت‌دهی به همه فعالیت‌های علمی برای دستیابی به غایتی مشخص، و ایجاد نوعی از وحدت رویه و انسجام است. بدین ترتیب با نضج پارادایم دانش اسلامی، این قدرت به وجود خواهد آمد که تمامی علوم در سازوکاری منسجم و با غایت و روشی مبتنی بر منابع دینی به صورتی جهت‌دار در راستای تحقق عینیات تمدن اسلامی حرکت کنند. از این رو لازم است مفهوم پارادایم و فرایند دستیابی به آن مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد.

۱-۲. مفهوم پارادایم و ویژگی‌های آن

معنای معاصر واژه پارادایم^۱ را توماس کوهن پایه‌گذاری کرده است (دانایی فرد، ۱۳۸۹). وی معتقد است مجموعه‌ای از کاوش‌های پذیرفته‌شده علمی، منجر به شکل‌گیری الگوهایی می‌شوند که در امتداد خود، سنت‌های پژوهشی منسجمی را که ویژگی‌های خاصی دارند، شکل می‌دهند. وی به برخی کاوش‌های علمی منحصر به فرد اشاره می‌کند که توانسته‌اند به دلیل جذابیت و نو بودن، فعالیت‌های علمی پس از خود را در مقابل شیوه‌های رقیب، به خود جذب کنند و انبوهی از مسائل جدید را پیش پای آنها بگذارند (مانند کاوش نیوتن درباره نور) (کوهن، ۱۳۸۹). ریتزر نیز پارادایم را یک تصویر مبنایی از موضوعات کلان در یک علم می‌داند که روشن می‌کند چه موضوعاتی مطالعه شود، چه پرسش‌هایی طرح شود و چه قواعدی برای پاسخ به پرسش‌ها به کار گرفته شود. پارادایم در حقیقت روابط میان سرمشق‌ها، نظریات و روش‌ها را در یک علم مشخص می‌سازد. ریتزر پارادایم را گسترده‌ترین واحد مورد اجماع میان دانشمندان یک علم می‌داند (ریتزر، ۱۹۷۵)، به نقل از گاکترک، (۲۰۰۰). نومن، چارچوب‌های نظری را به معنای پارادایم می‌داند و آن را مجموعه جهت‌گیری‌ها و شیوه‌های فراگیر نگاه به جهان (اجتماعی) می‌داند. از نظر وی چارچوب‌های نظری، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، انگاره‌ها، مفاهیم و اشکال تبیینگری را ارائه می‌دهند (نومن، ۲۰۰۰). برخی دیگر مفهوم پارادایم را به دنیای فرای علم تعمیم داده، آن را فراتر می‌پندارند. برای نمونه کاپرا پارادایم را مجموعه‌ای مرتبط از مفاهیم، ارزش‌ها، ادراکات و اقدامات مشترک میان یک جامعه می‌داند که به تصویری خاص از واقعیت می‌انجامد که جامعه بر اساس آن، خود را سامان می‌دهد (کاپرا، ۱۹۹۶، به نقل از گاکترک، ۲۰۰۰).

در تعاریف پیش‌گفته از پارادایم، ویژگی قیاس‌ناپذیری دیده می‌شود. منظور از قیاس‌ناپذیری این است که نتوان دو نظریه را با معیارهای مشترکی مقایسه کرد. به عبارتی توجه به عنصر پارادایم در فرایند تولید علم در اندیشه کوهنی و پیروانش، بیانگر این نکته است که برخی مشترکات بین جامعه علمی منجر به تولید نظریات قیاس‌پذیر می‌شود و با تغییر پارادایم‌ها، هر نوع قیاس‌پذیری، هر شکل از تعامل بین دو جامعه علمی و هر گونه انباشت دانشی ناممکن خواهد بود (چالمرز، ۱۳۷۸؛ دانایی فرد، ۱۳۸۹). این نوع نگرش مبتنی بر رویکرد نسبی‌گرایانه به علم است (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲، ص ۴۸۷).

1. paradigm

برخی صاحب‌نظران عرصه دانش دینی، با اذعان به پارادایم محوری علوم، برخی ویژگی‌های یادشده را نمی‌پذیرند. این گروه، پارادایم را به معنای منظری فراگیر می‌دانند که از دو دسته معرفت پیشینی و غیروابسته به پارادایم (فراپارادایم) شکل می‌گیرد. یک دسته، اصول عام بدیهی‌اند و دسته دیگر اصول کلان نظری. گروه اول ثبوتاً و اثباتاً فراپارادایمیک هستند و گروه دوم گرچه ثبوتاً فراپارادایمیک‌اند، اما در مقام اثبات، به علت نظری بودن، وابسته به پارادایم موجود خواهند بود و یا پارادایم جدیدی را خواهند ساخت؛ اما از آنجاکه این اصول نظری، با اتکا به اصول بدیهی به طور فراپارادایمیک قابل نقد و بررسی‌اند، فراپارادایمیک به شمار می‌آیند. حاصل این دو دسته معرفت، شکل‌گیری پارادایم است که دانش در ساحت‌های نازل‌تر را هدایت می‌کند و به طور قطع می‌توان گفت که دانش‌های حاصل، پارادایمی و قیاس‌ناپذیرند (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۲۸).

ساختار پیشنهادی در نظریه اخیر، نیازمند تکمله‌ای است. طرح مذکور بیشتر در فضای فلسفی ارائه شده است و کمتر ناظر بر جوانب مختلف تولید دانش است. اولاً در واقعیت فرایندهای علمی، امکان تفکیک بدیهی از نظری وجود ندارد و عملاً دانشمندان به مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها پایبندند که مخلوطی از گزاره‌های بدیهی و نظری است؛ ثانیاً در عرصه دانش اسلامی، با منابع دین مواجهیم که امتزاجی از اصول بدیهی، نظری و گزاره‌های تجویزی ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر در عرصه دانش اسلامی، بیش از آنکه این توقع وجود داشته باشد که هر نظریه‌پردازی بتواند دستاوردهای خود را به اصول بدیهی بازگرداند، این انتظار وجود دارد که بتواند نظریه خود را به منابع دینی مستند نماید. بنابراین پارادایم دانش اسلامی بیش از آنکه بر اصول بدیهی عقلی (به معنای خاص) تکیه کند، بر «وجوه بدیهی منابع دینی نزد عالمان اسلامی»، به عنوان عنصر فراپارادایمی اتکا می‌کند و این عنصر، قابلیت قیاس و دیالوگ میان متفکران اسلامی را فراهم می‌سازد. به طور خلاصه، به نظر می‌رسد که در پارادایم دانش اسلامی، علاوه بر اصول بدیهی و نظری، می‌توان از «وجوه مشترک و بدیهی منابع دین اسلام» (و به تبع آن اصول کلان نظری منبعث از این بدیهیات)، به عنوان منبع سومی در کنار این منابع نام برد که می‌تواند به عنوان عنصر فراپارادایمیک در شکل‌دهی به پارادایم دانش اسلامی کمک‌رسان باشد. با توجه به این نکته می‌توان گفت حتی در سطح دانش پارادایمی نیز قیاس‌ناپذیری وجود ندارد؛ زیرا بسیاری از دانش‌های نظری در موارد تفاوت، قابل ارجاع مستقیم و ساده به بدیهیات مورد توافق در منابع دینی هستند.

نهایتاً می‌توان اذعان کرد که برخلاف رویکرد کوهنی، شکل‌گیری پارادایم دانش اسلامی می‌تواند بر اساس انباشت دانش نیز رخ دهد؛ زیرا در نگرش کوهن، قیاس‌ناپذیری عاملی برای

انقطاع زنجیره دانش معرفی می‌شود، درحالی‌که مشخص شد می‌توان این معضل را در درون دانش اسلامی به حداقل ممکن رساند.

۲-۲. فرایند دستیابی به پارادایم دانش اسلامی

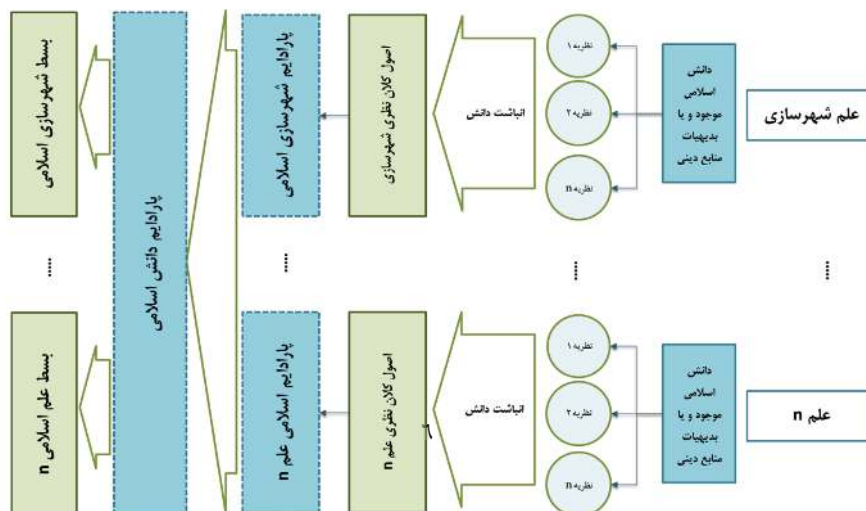
پس از دانستن مفهوم و ویژگی‌های پارادایم از منظر این پژوهش، باید به این پرسش پاسخ گفت که پارادایم‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟ پاسخ به این پرسش تا حد فراوانی به این نکته بستگی دارد که ارتباط نظریه و پارادایم را چه بدانیم؛ زیرا عالمان، نهایتاً قدرت تولید نظریه دارند، اما پارادایم ماهیتی است که خود به وجود می‌آید. منظور از نظریه، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و می‌توانند بخشی از واقعیت را تبیین کنند (رفیع‌پور، ۱۳۶۰، ص ۹۵؛ به نقل از بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

به نظر می‌آید دو طریق مهم در نضج پارادایمی وجود دارد: یک طریق را کوهن با عنوان پیش علم معرفی می‌کند؛ یعنی مرحله‌ای که گستره‌ای از نظریات مطرح می‌شوند و مناقشه دائمی وجود دارد؛ تا اینکه نظریه‌ای مطرح می‌شود که بتواند نوعی اجماع پدید آورد. کوهن مرحله جدید نظریه‌پردازی را، علم عادی (علم هنجاری) (ر.ک. رحیمی، ۱۳۹۰)) می‌داند که پژوهشگر می‌کوشد با حل مسائل جدید در پرتو پارادایم، آن را بسط و گسترش دهد (چالمرز، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸). در این طریق، یک نظریه پیش‌رو و تحول‌آفرین، موجبات شکل‌گیری پارادایم را فراهم می‌سازد. طریقه دوم که به آن اشاره‌ای شد، انباشت دانش است. توضیح آنکه شکل‌گیری نظریات مختلف در طول یکدیگر و با اشتراکات و تفاوت‌های مختلف، به تدریج می‌تواند نوعی اجماع بر سر سلسله‌ای از گزاره‌ها را موجب شود. این امر در تعبیری از پارادایم که مسبوق به برخی بدیهیات است، بسیار معنادار می‌نماید.

به هر ترتیب، با توضیح یادشده روشن می‌شود که پارادایم دانش اسلامی در هر علمی از دو جهت با نظریات در بر گرفته شده است؛ از سویی نظریاتی که در فضای فراپارادایمیک و قبل از ظهور پارادایم و مبتنی بر بدیهیات منابع دینی و یا دست‌کم بر مبنای دانش اسلامی موجود تولید شده‌اند و از سوی دیگر نظریاتی که حاصل پارادایم دانش اسلامی هستند و به توسعه و بسط دانش اسلامی در رشته‌های گوناگون می‌انجامند.

براین اساس تولید نظریات بر مبنای دانش اسلامی موجود (یا بدیهیات منابع دینی) فرایندی است که طی انباشت دانش، به شکل‌گیری اصول کلان نظری مورد اجماع در علوم منجر می‌شود.

با تدوین و تشریح این اصول کلان، پارادایم آن علم شکل خواهد گرفت. در مرتبه بعد با ظهور پارادایم‌ها در علوم مختلف و تعامل آنها با یکدیگر، پارادایمی کلان شکل می‌گیرد که بر تمام علوم اسلامی حاکم است و می‌توان آن را «پارادایم دانش اسلامی» نام نهاد که خود این امر می‌تواند به بسط دانش اسلامی در رشته‌های مختلف بینجامد.

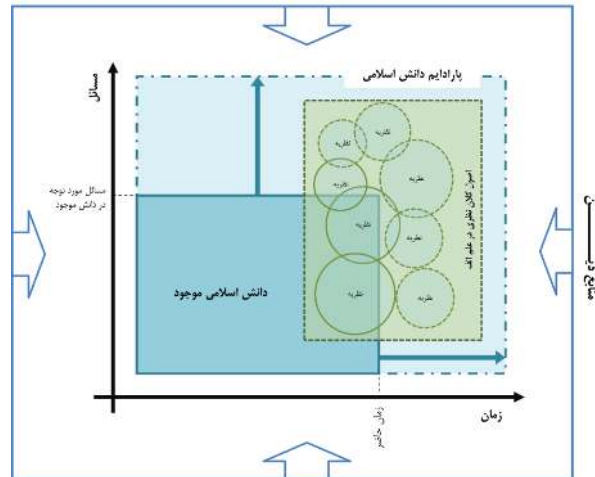


نمودار شماره ۱. فرایند دستیابی به پارادایم دانش اسلامی

۲-۳. مؤلفه‌های فرایند دستیابی به پارادایم اسلامی و روابط آنها

در این بخش برخی مؤلفه‌های مهم را که بر تولید پارادایم دانش اسلامی اثرگذار خواهند بود، بررسی می‌کنیم. در این فرایند پنج عنصر اساسی در تولید دانش اسلامی دخیل‌اند:

۱. منابع دین: تولید نظریات، تشخیص مسائل و شکل‌گیری پارادایم همگی در چارچوب سازوکار دین تعریف می‌شود و هویت دانش اسلامی بیش از هر چیز به آن بستگی دارد؛
۲. مسائل: تولید نظریات اسلامی بدون توجه به مسائلی که علم مربوطه با آن سروکار دارد، ممکن نیست. اساساً غایت دانش اسلامی، رفع همین مسائل و پاسخ به آنهاست. از این رو به اقدامات پژوهشی‌ای که توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و تبیین واقعیات و تجویز معطوف بدانها را ندارند و صرفاً به امور انتزاعی می‌پردازند، نمی‌توان عنوان «علوم» انسانی اسلامی را اطلاق کرد؛



نمودار شماره ۲. ارتباط مؤلفه‌های مختلف مؤثر بر فرایند دستیابی به پارادایم اسلامی

۳. زمان: چنان‌که بیان شد، تولید و بسط دانش اسلامی با انباشت دانش در طول محور زمان شکل می‌گیرد و اساساً فرایندی زمانمند است. از این‌رو مؤلفه زمان بیش از هر چیز بر مقوله «انباشت دانش» و «امتداد سلسله پژوهش‌ها» تأکید می‌کند. همچنین عنصر زمان بر مؤلفه «مسائل» نیز مؤثر است؛ زیرا به دلیل تحولات، مسائل در زمان‌های مختلف تفاوت دارند؛

۴. نظریات: نظریات، تبیین‌کننده بخشی از واقعیت و یا تجویزکننده برای آن با در نظر گرفتن منابع دین‌اند. نظریات یا پیشاپارادایم هستند (در نمودار ۲: نظریات با خط متصل) و یا پساپارادایم (نظریات با خط نقطه‌چین). نظریات دسته اول شکل‌دهنده پارادایم و نظریات دسته دوم محصول پارادایم هستند. در اینجا منظور نظریات دسته اول است که محصول فرایند هستند و نه بخشی از آن. باید توجه کرد که مطابق فرایند تولید دانش اسلامی، تحقیقات اسلامی باید قدرت تولید نظریه و تبیین و یا تجویز عینی داشته باشند؛

۵. اصول کلان نظری: این اصول حاصل انباشت نظریات پیشاپارادایم هستند و تدوین آنها مرحله نهایی برای شکل‌گیری پارادایم خواهد بود.

۳. گونه‌شناسی راهبردهای پژوهشی در تولید دانش با تأکید بر مطالعات شهرسازی اسلامی
 منظور از راهبرد تحقیق، نقطه آغاز و مجموعه مراحل کلانی است که از طریق آن می‌توان به پرسش‌های تحقیق پاسخ گفت (بلیکی، ۱۳۹۰). گروت و وانگ، راهبرد تحقیق را چنین معرفی می‌کنند: راهبرد تحقیق، برنامه‌ای عملی است که مراحل و رویه‌هایی را برای جریان تحقیق از مبدأ تا مقصد ارائه می‌کند. مبدأ همان سؤالات پژوهش و مقصد شرح نتایج است. در نظر ایشان، راهبرد تحقیق ساختار کلی روند تحقیق را تعیین می‌کند (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ص ۱۰-۱۱).
 براین اساس راهبرد پژوهش اسلامی را می‌توان راهبردی خاص دانست که یک پژوهشگر اسلامی در مواجهه با مؤلفه‌های پنج‌گانه فرایند تولید دانش اسلامی (ر.ک: بخش ۲-۳) در پژوهش‌های خود اتخاذ می‌کند تا پژوهش وی به بهترین شکل در فرایند نضج پارادایم دانش اسلامی و بسط این دانش، نقش ایفا کند. بدین سان راهبرد پژوهشی نقش مهمی در دست به دست هم دادن نظریات جهت شکل‌گیری پارادایم دارد. در حقیقت این راهبردها می‌توانند مسیر تبدیل اقدامات پژوهشی جزئی به یک کل فراگیر را ترسیم کنند. بر این مبنا و با توجه به توضیحاتی که در مقدمه نوشتار آمد، ضرورت شناخت راهبردهای به‌کارگرفته شده در رشته‌های مختلف و ارزیابی آنها در چارچوب فرایند تولید دانش اسلامی، روشن می‌شود. در این میان مراجعه مطالعات شهرسازی اسلامی به رشته‌ای که واجد تعداد بالایی از مطالعات اسلامی است، می‌تواند مدلی را برای بررسی دیگر رشته‌های نوپا نیز به دست دهد.

بررسی مطالعات شهرسازی اسلامی با روشی استقرایی^۱ نشان می‌دهد که سه گونه راهبرد پژوهشی وجود دارد: راهبردهایی که ماهیتاً برگرفته از منابع غربی شکل می‌گیرند و پیروان آنها دغدغه تولید دانشی برای اهداف اسلامی دارند؛ راهبردهایی که بر پایه منابع یا آثار اسلامی موجودیت می‌یابند و نهایتاً راهبردهایی که بر تعامل میان منابع اسلامی و غربی جهت تولید دانش اتکا می‌کنند. گفتنی است که پیروان همه این راهبردها، یا مدعی تولید دانش اسلامی‌اند و یا دست‌کم با دغدغه‌های اسلامی به تولید دانش می‌پردازند.

۱-۳. دسته اول: راهبردهای متأثر از غرب

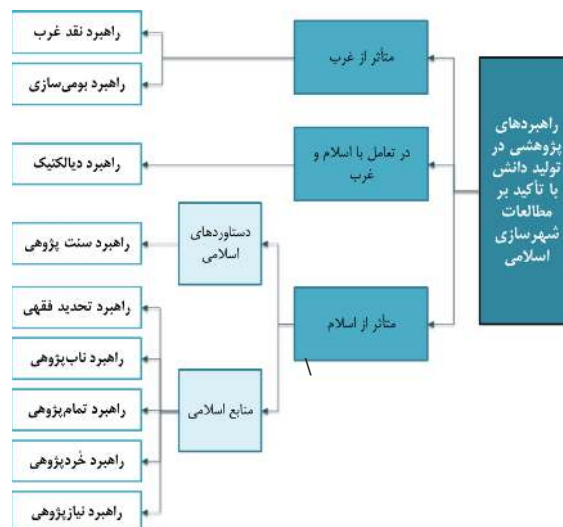
راهبردهایی هستند که محصول پژوهشی آنها عمدتاً متأثر از غرب و دانش‌های غربی است. در

۱. در این راستا نزدیک به ۴۵ اثر (اعم از مقاله، کتاب، طرح پژوهشی) به طور مستقیم و بیش از ۱۲۰ مورد به طور غیرمستقیم ملاحظه شده‌اند.

دسته اول، دو راهبرد جای می‌گیرد: راهبرد «نقد مدرنیته» و «بومی‌سازی». نقطه اشتراک این دو راهبرد، قبول حاکمیت ساختار نظریات غرب و نبود نقش تعیین‌کننده منابع اسلامی در مفاهیم اصلی و ساختار نظریات تولیدی است. تفاوت این دو راهبرد در نگرش بدبینانه و خوشبینانه نسبت به دستاوردهای غربی است. در مورد اول نقد تراث علمی غرب، راهبرد تولید دانش جدید است و در مورد دوم پذیرش نظریات غربی و دستکاری آنها به جای تغییر مفاهیم و ساختار بنیادین آنها، در راستای تأمین سازگاری با بوم (اعم از شرایط جغرافیایی، فرهنگی و دینی) مورد هدف است.

۲-۳. دسته دوم: راهبردهای تعاملی میان اسلام و غرب

برخی از راهبردها به صورت بینابینی بر اساس تعامل و ارتباط میان منابع اسلامی و غربی شکل می‌گیرند. در عرصه شهرسازی، راهبردی با عنوان «راهبرد دیالکتیک» شناسایی شده است. در این راهبرد، تولید نظریه با رفت و برگشت دوسویه میان منابع دینی و غربی تحقق می‌یابد.



نمودار شماره ۳. گونه‌شناسی راهبردهای پژوهشی در تولید دانش شهرسازی اسلامی

۳-۳. دسته سوم: راهبردهای متأثر از اسلام

این راهبردها بیش از هر چیز، متأثر از اسلام به معنای عام آن هستند. این دسته، با توجه به اینکه چقدر بر ریشه‌های مبنایی اسلام تأکید می‌کنند و چقدر بر آثار حاصل از آن مبنایی، خود به دو

بخش تقسیم‌پذیرند:

۱. راهبردهایی که متأثر از آثار اسلامی (اعم از دستاوردهای علمی و هنری) هستند؛ «راهبرد سنت‌پژوهی» در این دسته جای می‌گیرد و مبنای خود را در تجربیات میدانی شهرسازی سنتی مسلمانان جست‌وجو می‌کند؛

۲. راهبردهایی که متأثر از منابع اولیه اسلامی به تولید دانش پرداخته‌اند و مهم‌ترین آنها در شهرسازی، راهبرد «تحدید فقهی»، «ناب‌پژوهی»، «تمام‌پژوهی»، «خردپژوهی» و «نیازپژوهی» است.

راهبردهای دسته دوم نیز اشتراکات و تفاوت‌هایی دارند که با توجه به سه معیار کلی قابل شناسایی است. این سه معیار در حقیقت به سازوکار پیشنهادی این راهبردها برای تعامل با دو مؤلفه «منابع دین» و «مسائل» (ر.ک: بخش ۲-۳) اشاره می‌کنند.

معیار اول، بیانگر نحوه اولویت‌بندی میان مسائل و منابع است. در برخی راهبردها، منابع دینی اولویت دارند و مسائل مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرند. در برخی توجه به منابع دینی و مسائل به طور یک‌سان صورت می‌پذیرد و در برخی اولویت با مسائل است؛ هرچند منابع دینی نیز مورد توجه هستند. معیار دوم بیان‌کننده نحوه تعامل با مسائل است. بررسی مسائل یا با نگرشی کل‌گرا صورت می‌پذیرد و یا جزء‌گرا. در برخی راهبردها، مسائل به طور جزئی مدنظر قرار می‌گیرند و در بعضی دیگر، مجموعه‌ای از مسائل در کنار هم دیده می‌شوند. معیار سوم، بیان‌کننده نوع نگاه به منابع دین است. نوعی از نگرش، نگرش نظام‌مند است که در آن به منظومه منسجمی از گزاره‌های دینی توجه می‌شود. در مقابل، نگرش جزیره‌ای به دین قرار دارد که دغدغه آن توجه به کلیت گزاره‌های دینی نیست (درباره تبیین نگرش نظام‌مند به دین، برای نمونه ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

راهبرد تحدید فقهی و ناب‌پژوهی، در عدم توجه اساسی به مسائل و تنها معطوف به منابع دین بودن مشترک هستند؛ اما در مورد اول، نگرشی جزیره‌ای به منابع دین وجود دارد و در مورد دوم نگرشی بالنسبه نظام‌مند. سه راهبرد دیگر، در توجه جدی به مسائل مشترک‌اند، اما تمام‌پژوهی و نیازپژوهی، مسائل را به صورت کل‌گرا بررسی می‌کنند، در حالی که خردپژوهی نگرشی جزء‌گرا دارد.

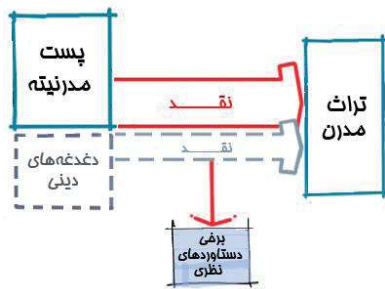
جدول شماره ۱. تفاوت راهبردهای دسته سوم در تعامل با مؤلفه‌های فرایند پارادایم‌سازی

نوع نگاه به منابع دین: نظام‌مند یا جزیره‌ای (مؤلفه اول)	رویکرد به مسائل: کل‌گرا یا جزء‌گرا (مؤلفه دوم)	نحوه تعامل مسائل و منابع دین (ارتباط مؤلفه اول و دوم)	رویکردها راهبردها
نگاه جزیره‌ای	-	اولویت منابع دین و عدم توجه جدی به مسائل	تحدید فقهی
نگاه نظام‌مند			ناب‌پژوهی
نگاه جزیره‌ای	رویکرد جزء‌گرا	توجه به مسائل و منابع به طور یکسان	خُردپژوهی
نگاه نظام‌مند	رویکرد کل‌گرا		تمام‌پژوهی
نگاه نظام‌مند	رویکرد کل‌گرا	اولویت مسائل بر منابع	نیازپژوهی

۴. ارزیابی راهبردها

پس از معرفی اجمالی راهبردها، در این بخش تصویری روشن‌تر از آنها ارائه خواهد شد و بر اساس میزان و نحوه توجه این راهبردها به مؤلفه‌های فرایند تولید دانش اسلامی (نمودار شماره ۲) ارزیابی کوتاهی از آنها انجام خواهد شد. معیارهای اصلی مورد اتکا در این ارزیابی، به طور خلاصه در جدول شماره ۱ برشمرده شدند و دیگر معیارهای فرعی نیز برای رعایت اختصار، ضمن مباحث مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۴-۱. راهبرد نقد مدرنیته



نقطه کانونی این راهبرد برای تولید دانش جدید در عرصه شهرسازی را توجه به شناخت عمیق انگاره‌ها و نظریات زیربنایی جهان مدرن و نقد آنها تشکیل می‌دهد؛ چراکه معتقدان به این راهبرد، اندیشه‌های عام و جهان‌شمول مدرن را مانعی جدی در بروز کارکردهای فرهنگ بومی شهرسازی اسلامی می‌دانند. در این راهبرد برای ارائه نقدهای بنیادین

دستاوردهای شهرسازی مدرن، اغلب از رویکردهای پست‌مدرن استفاده می‌شود و تلاش می‌گردد تا ناکارآمدی نظریات شهرسازی مدرن به خوبی نشان داده شود. در خلال این امر نیز ممکن است

جمع‌بندی‌های نظری جدیدی حاصل آید. هرچند که رهپویان این راهبرد را غالباً افرادی تشکیل می‌دهند که دارای علقه‌های مذهبی و بومی قوی هستند، اما منابع دینی (نمودار شماره ۲، مؤلفه اول) نقشی تعیین‌کننده در مفاهیم اصلی و ساختار نظریات تولیدی بر عهده ندارند. ایشان به منظور به چالش کشیدن اندیشه‌های مدرن و اتخاذ مواضع نقادانه در برابر جریان جهانی شدن و همچنین ظرفیت نظری‌ای که برای دفاع از بقا و تداوم فرهنگ‌های غیرغربی در رویکرد پست‌مدرن وجود دارد (همچون نسبی‌گرایی)، بدان تمسک می‌کنند (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

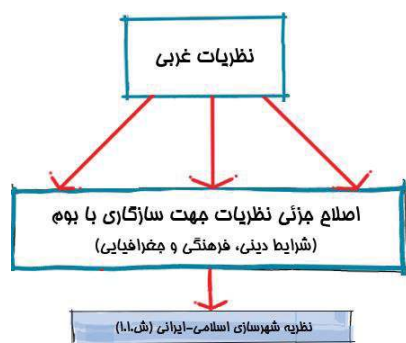
یکی از مهم‌ترین انگاره‌های این راهبرد، اعتقاد به این است که جامعه ایرانی در عصر کنونی، در ژرف‌ترین لایه‌های خود، متأثر از فرهنگ غرب است. در نتیجه بدون شناخت این تأثیر و شاخه‌های نفوذیافته آن، نمی‌توان به یک نظریه جامع و کارآمد و ناظر به مسائل (نمودار ۲، مؤلفه دوم) دست یافت؛ و هر تلاشی برای تولید علم دینی و نظریه‌پردازی تا پیش از این خودشناسی (و به تعبیر بهتر غرب‌شناسی) محکوم به شکست است و به نوعی حرکت در راستای بازتولید مدرنیته خواهد انجامید و اگر هم بتوان به نظریه‌ای نائل شد، قابلیت اثرگذاری در واقعیات امروز جامعه را ندارد. به نظر می‌رسد از سویی درک ناقص از قدرت منابع دینی در جهت‌دهی مباحث نظری با وجود نفوذ شدید غرب و از سوی دیگر، عدم بازپروری و عملیاتی شدن نظریات کلان اسلامی موجود در سطوح خردتر برای کاربردهای عملیاتی، ریشه در پیش‌گرفتن این راهبرد و همچنین نوعی یأس در امکان اصلاح وضع موجود باشد.

هرچند که این راهبرد طرف‌داران پرشماری دارد و به نکات و شواهد بسیار عمیقی اشاره می‌کند، اما اولاً به سبب افراط ایشان در علم‌زدایی، دستاوردهای نظری آنها غالباً در حیطه نظر باقی می‌ماند و قابلیت تجویز در حیطه شهرسازی ندارد؛ ثانیاً انتظار واقع شدن ثمره روندهای پیشنهادی ایشان در چارچوبی اسلامی، واقع‌بینانه نیست؛ زیرا ابتدای این نحله بر اندیشه‌های پست‌مدرن، حتی فرصت گفت‌وگو برای دفاع از اسلام (و نظریات برآمده از آن) را پدید نمی‌آورد؛ زیرا گفت‌وگو در جایی معنا دارد که محلی برای حقیقت و معنا باقی مانده باشد، در حالی که پست‌مدرنیته منکر حقیقت است (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). عملاً ارائه گزاره‌های علمی در این راهبرد، به اقتباس پیش‌فرض‌های آن نظریات در محصول نهایی معتقدان به این راهبرد خواهد انجامید و بعضاً در بسیاری موارد نقدی مطرح نمی‌شود و فقط به گزارش نظریات پست‌مدرن غربی بسنده می‌شود.

۲-۴. راهبرد بومی سازی

معتقدان به راهبرد بومی سازی، دستاوردهای نظری و عملی غرب را به رسمیت می‌شناسند و راه تولید علم را مبنای قرار دادن آن، البته با رویکردی اصلاحی و نیمه‌فعال و با تفکیک خوب و بد آن دستاوردها می‌دانند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷)؛ از این رو این راهبرد، نظریه‌پردازی را از شناخت نظریات غربی آغاز می‌کند. پیروان این راهبرد با التفات به اینکه برای استفاده از نظریات غربی نیاز به ملاحظه زیست‌جهان ایرانی است، سعی در بومی سازی نظریات غربی دارند و می‌کوشند با اصلاحاتی مصداقی در راستای تأمین سازگاری با بوم (شرایط جغرافیایی، فرهنگی و دینی) به نظریه شهرسازی اسلامی-ایرانی دست یابند. این امر به عدم تفاوت ماهوی در ساختارها و

مفاهیم بنیادین نظریات حاصله با نسخه‌های غربی می‌انجامد. در این راهبرد نیز منابع اسلامی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری مفاهیم اصلی و ساختار نظریات تولیدی ندارند (عدم توجه به مؤلفه اول). به نظر می‌رسد ناآشنایی عمیق با نصوص دین و دسترس نداشتن به نظریات کلان دینی که بتواند محل نزاع نظریات غربی با دین را نشان دهد و از کلی‌گویی‌های بی‌حاصل بپرهیزد، سبب شده تا برخی، این راهبرد را در پیش بگیرند.

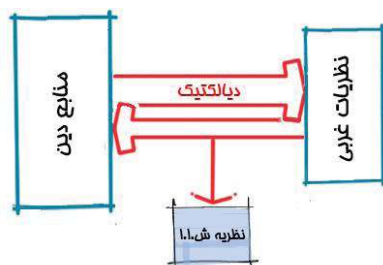


پیروان این راهبرد، کارآمدی دانش‌های غربی در زیست‌جهان خود را دلیل متقنی بر استفاده از نظریات غربی می‌دانند (توجه به مؤلفه دوم). گرچه به این نکته نیز التفات دارند که دانش‌های مرتبط با علوم انسانی، برای استفاده در غیر زادبوم خود، به سازگاری با بوم مقصد نیاز دارند. این دسته، تعارض بنیادینی بین نظریات غربی و اسلامی مشاهده نمی‌کنند و دین را به مثابه فرهنگی بومی که تنها نوعی از سبک زندگی در کنار دیگر سبک‌های زندگی در جهان است، می‌انگارند.

مهم‌ترین نقد به این راهبرد، این است که نادیده گرفتن انگاره‌های اصلی تمدن و علم غربی (که اساساً بر نفی دین پایه‌گذاری شده‌اند) و قابل جمع دانستن آنها با انگاره‌های بومی، مبنای منطقی ندارد و اساساً علم تولیدشده را نمی‌توان اسلامی نامید. از سوی دیگر اساساً فرایند بومی‌سازی را نمی‌توان تولید نظریه جدید (مؤلفه چهارم) دانست؛ زیرا در آن تنها یک اصلاح یا تطبیق نظری صورت پذیرفته است. فراتر از این، گفتمان‌های متأخر غربی، در «علم» بودن نظریات خود نیز

تردیدهای جدی وارد کرده‌اند و آنها را قابل تعمیم به زیست‌جهان‌های دیگر نمی‌دانند؛ بنابراین چطور به‌سادگی می‌توان از آن نظریات در زیست‌جهان ایرانی استفاده کرد؟ نکته دیگر درباره این راهبرد آن است که با توجه به تکرر گفتمان‌های نظری غربی در یک رشته، و عدم وفاق مبنایی آنها، اختلافات شدیدی مشاهده می‌شود که سازگار کردن آنها دشوار می‌نماید.

۳-۴. راهبرد دیالکتیک



یکی از راهبردهای رایج، توجه هم‌زمان به اسلام و غرب و تولید نظریه شهرسازی با رفت و برگشت دوسویه میان منابع دینی و غربی است؛ بدین صورت که تحقیقات پرشمار و عمیقی در راستای نقد آثار غربی از دریچه نگرش اسلامی شکل می‌یابد تا بدین ترتیب در دیالکتیک میان آثار غربی و منابع

اسلامی، سلسله‌ای از جمع‌بندی‌های نظری کشف شود. این راهبرد بر این مبنا سامان یافته که تجربیات نظری غرب در سطح بالایی مبتنی بر نیازهای روز شکل یافته‌اند و در دسترس‌ترین زمینه برای آغاز حرکت تولید دانش هستند و می‌توان از خلال بازخوانی توأمان منابع دین و نظریات غربی، هم‌پایه‌های استوار اسلامی را در برداشت و هم‌درکی جامع و عمیق نسبت به مسائل جهان کنونی پیدا کرد. تنها با این دو مؤلفه است که به نظریاتی کارآمد در حوزه شهرسازی دست می‌یابیم و مشکلات نظری و عملی شهرسازی در جامعه به میزان درخور توجهی حل می‌شود. علاوه بر این به دلیل انباشت تجربه‌های بشری، میراث غربی واجد برخی راه‌حل‌ها برای مسائل است که می‌توان در چارچوب دین از آنها بهره‌برد و کشف تأسیسی آنها ضرورت ندارد.

برخی صاحب‌نظران، گرچه در مقام ثبوت قائل به مبانی دیگری هستند، اما در مقام اثبات چنین راهبردی را برای تولید علم پذیرفته‌اند (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲)؛ اما برخی از گرایش‌های پیشرفته‌تر در این راهبرد، دستاوردهای غربی را ابزاری برای استنتاج منابع دین جهت اعلام موضع درباره مسائل واقعی جهان کنونی به‌شمار می‌آورند. در این فرایند دیالکتیک، برخی راه‌حل‌های غربی، نقد، و نظریه جدید اسلامی تولید می‌شود و برخی نیز مورد تأیید دین قرار می‌گیرند. این راهبرد، مبتنی بر این پیش‌فرض پنهان است که منابع دینی در برخی حوزه‌ها صامت‌اند و نیاز به یاری برخی ابزارهای دیگر وجود دارد تا بتوان به مدد آنها به نظریه‌ای کارآمد در عرصه شهرسازی اسلامی دست یافت.

مهم‌ترین اشکال به این راهبرد، در غفلت پیروان آن از این نکته نهفته است که گرچه منابع غربی بر اساس مسائل جهان کنونی شکل یافته‌اند، اما این منابع با تفسیری که خود از جهان دارند، مسائل را بازشناسی کرده‌اند و ابتدا بر نظریات غربی در مباحث روز، ناخودآگاه ساختارهای اساسی نظریات غربی را به پژوهشگران القا می‌کند و منجر به نضج نظریات اقتباسی می‌شود. این در حالی است که اولاً جامعه اسلامی دارای مسائل و نیازهایی است که ممکن است اساساً نظریات غربی کمکی به پاسخ‌گویی به آنها و فهمشان نکنند (و بلکه موجب انحراف اذهان شوند)؛ ثانیاً با اعتقاد به اصل فرازمانی و مکانی بودن سازوکار دین، منابع دین در موضوع‌شناسی و تبیین مسائل عصر، به هیچ وجه صامت نیستند و نیاز به استنتاج ندارند؛ بلکه برخلاف این تصور، با ناطقیت کامل، تفسیر خاص خود را ارائه می‌دهند.

۴-۴. راهبرد سنت‌پژوهی



بر پایه این راهبرد، مطالعه عمیق و همه‌جانبه سنت و میراث شهرسازی ایران در دوره اسلامی در ابعاد

مختلف کالبدی، عملکردی، اجتماعی، اقتصادی و... توسط تحقیقات متعدد، می‌تواند اصولی عام و فرازمانی را به دست دهد که برای زندگی معاصر شهری نیز به کار می‌آید. این اصول هم تا حد فراوانی مبتنی بر فرهنگ اسلامی است و هم هماهنگ با تمدن بومی ایران. در این نگرش، شهرسازی زبانی ویژه دارد که با تدوین قواعد دستوری آن از سنت تاریخی، می‌توان به تولید واژگان جدید و یک قالب متناسب با زمان دست یافت (حبیبی، ۱۳۸۵، ص ۶۴). در واقع این راهبرد، پارادایم شهرسازی را همان اصول عام حاکم بر سنت می‌پندارد و بر مبنای آن، تنها به بسط دانش شهرسازی برای عصر حاضر می‌پردازد.

مهم‌ترین انگاره پیروان این مکتب، این مطلب است که الگوهای مورد استفاده در شهرهای مسلمانان - به مثابه پاسخ‌های عینی به مسائل آنان (مؤلفه دوم) - برخاسته از گزاره‌های دینی (مؤلفه اول) بوده است. براین اساس این جریان با بازخوانی عناصر عینی متبلور در دوره تمدن اسلامی به دنبال کشف اصول عام حاکم بر سنت است تا بدین وسیله اصول کلان نظری لازم (مؤلفه پنجم) را برای تولید نظریات متناسب با مقتضیات عصر حاضر کسب کنند. این نحله غالباً اصول مذکور را

بن‌مایه اصلی شکل‌گیری پارادایم شهرسازی اسلامی تصور می‌کنند و تبویب مجدد آن را شکل دادن به آن می‌دانند تا بر آن پایه به تولید نظریات اقدام کنند؛ نظریاتی که پس‌پارادایمی هستند و نه مانند راهبردهای دیگر، پیش‌پارادایمی.

این راهبرد مزایای درخور توجهی دارد: اولاً پیچیده و نیازمند تحقیقات مبنایی در منابع دینی نیست؛ ثانیاً در عین آنکه محصولش برآمده از فرهنگ اسلامی است، در تعامل با عوامل بومی در طول تاریخ محک خورده و ناظر به مسائل عینی و ایرانی است؛ ثالثاً اصول و الگوهای حاصل از سنت شهرسازی دوره اسلامی، عینی و کاربردی‌اند و نه صرفاً ذهنی و در ساحت اندیشه؛ رابعاً این اصول و الگوها، امری تجربه‌شده در طول سالیان متمادی زندگی مسلمانان ایرانی هستند و بسیاری از اشکالات و نقایص آن در طول تحولات ادوار مختلف تاریخ اصلاح شده‌اند. در نهایت می‌توان گفت که این راهبرد به پشتوانه نگاه تمدنی خود، با ارائه اصول کلان نظری، قوت لازم برای احیای پارادایم سنتی را دارد و توانسته بسیاری از اصحاب اندیشه و حرفه‌مندان شهرسازی را با خود همراه سازد.

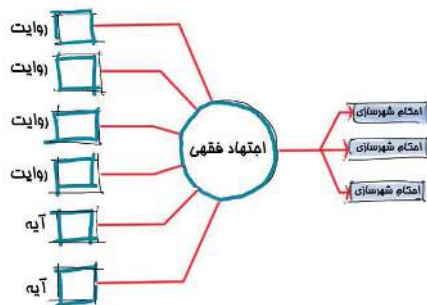
به نظر می‌رسد که این راهبرد، اشکالاتی نیز دارد. عمده‌ترین ایراد، ناظر به «اسلامی» بودن خروجی این راهبرد است؛ چراکه استناد تام محصولات معماری و شهرسازی ادوار مختلف جوامع اسلامی به گزاره‌های دینی، خالی از اشکال نیست. برای نمونه، به رغم اینکه پیروان این راهبرد، نگاهی تمدنی به موضوع دارند، اما از قضا در دوره‌های مورد بررسی ایشان، حکومت‌هایی شایسته که جهت‌گیری آنها به سمت اهداف تمدن اسلامی باشد، مفقودند. البته این به معنای قابل استفاده نبودن سنت پیشینیان و تجربیات آنان نیست؛ اما باید به این نکته ظریف در بازخوانی سنت توجه ویژه داشت.

اشکال دیگری که متوجه این راهبرد است، تفاوت بسیار مقتضیات زمانی دوره‌های پیشین با عصر حاضر است. تحولات فراوان در ساحت‌های مختلف در قرون اخیر، شرایطی را رقم زده که جز در برخی محورهای محدود، امکان بهره‌گیری از سنت‌های شهرسازی را نمی‌دهد. بر همین اساس برخی -برخلاف مثنی اصلی این راهبرد- گرایش شدیدتری به ملاحظه اقتضانات معاصر دارند و تعامل با دیگر فرهنگ‌ها را موجبات غنای بیشتر نظریات خود می‌دانند. ایشان یا به تعبیر رایج «نوسنت‌گرایان» بیشتر قائل به «درس آموختن» از سنت هستند تا غوطه خوردن در سنت، و با بازخوانی سنت به دنبال تعریف مجدد هویت امروزی خود هستند (حبیبی، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

اشکال دیگر این رویکرد، به‌ویژه برای تولید علم دینی در دیگر رشته‌های علوم انسانی، این

است که لزوماً تاریخ، آن گونه که ما می‌خواهیم و می‌تواند برای نظریه‌پردازی سودمند باشد، روایت نشده است و این موجب نقص در دانش تولیدی خواهد شد. از سوی دیگر چالش اعتبار اسناد تاریخی نیز وجود دارد.

۴-۵. راهبرد تحدید فقهی



یکی از راهبردهای قریب به ذهن برای تولید نظریات اسلامی در عرصه شهرسازی، مراجعه فقهاتی به منابع دین و ارائه دستاوردهایی در زمینه شهرسازی اسلامی است. چارچوب نگرش فقهاتی، با تفکیک وظایف مسلمان، به احکام خمسسه (واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام) شکل می‌گیرد. فقه با روش

مندرج در علم اصول فقه، به روایات و به بعضی آیات قرآن مراجعه می‌کند و برای همه افعال مکلفان در هر حوزه‌ای و از جمله شهرسازی، یکی از احکام مزبور را تعیین می‌کند.

نتیجه این سبک، بیشتر به تعیین حدود و خطوط قرمزی که روایات بر آن اشاره دارند، می‌انجامد و طبیعی است که در عمده مسائل و افعال، حکم اباحه جاری گردد و در آن مسائلی و افعال مباح بسته به نظر افراد و شرایط عمل شود. دستاوردهای حاصل از نگرش فقهی، احکامی لایتغیر در زمان و مکان به شمار می‌آید و طبیعت ساختار حقوقی این علم، احکام مزبور را از هر دستاورد دیگری لازم‌الاجراتر می‌کند؛ زیرا بیانگر امور واجب و حرام است و به سبب دقت روش‌شناختی دارای اعتبار بالایی بوده، برای عموم افراد پذیرفتنی است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که برخی، نگرش فقهی را راهبردی درازمدت و پاسخ‌گو برای تحدید و تعیین خطوط قرمز شهرسازی اسلامی بدانند. البته حاصل این راهبرد، بیش از آنکه یک نظریه جامع (مؤلفه چهارم و پنجم) برای شهرسازی باشد، یک بسته ضوابط محدود برای اعمال در شهر است؛ اما معتقدان لزوماً این امر را نقطه منفی نمی‌دانند، بلکه حداقلی و فروکاهیده بودن آن را منجر به قابلیت بیشتر برای تحقق‌پذیری و انطباق حداکثری با شرایط مختلف تصور می‌کنند. علاوه بر اینکه با رعایت این دستورالعمل حداقلی، نهایتاً یک چارچوب حداقلی دینی در طول دوران‌ها برای شهرسازی حفظ می‌شود.

باید این نکته را یادآور شد که برخی کارشناسان دینی متأخر با توسعه در نگرش فقهی، اقدام

به تبیین نظریات فقهی در باب‌های جدید و مستحدثه‌ای غیر از باب‌های مشهور فقهی کرده‌اند. این کارشناسان مدعی‌اند که لازم است متناسب با اقتضانات زمان و زندگی گسترده اجتماعی، فقه نظام‌های مختلف اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، شهرسازی و... استخراج شود و مبنای عمل قرار گیرد. ایشان معتقدند که بر اساس نگاه فقهی می‌توان به یک «نظام نظری» برای پیشبرد امور یادشده دست یافت (ر.ک: اراکی، بی‌تا).

از آنجاکه رویکرد نظام‌مند به دین و منابع آن و مطالعه آنها به مثابه کلی به هم پیوسته امری ضروری به شمار می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۲؛ واسطی، ۱۳۸۸)، یکی از معیارها برای ارزیابی راهبردها، این مقوله است. اشکال این راهبرد، در خلاصه کردن رفتار دینی در احکام خمسه و فراموش کردن ابعاد دیگر زندگی است. اتکای صرف بر فقاہت (در تعبیر رایج)، به هیچ وجه با روح نظام‌مند و اجتماعی دین هماهنگ نیست. هسته اصلی این راهبرد، نوعی نگرش جزیره‌ای و فردی به منابع دین (مؤلفه اول) است که ذاتاً نمی‌تواند به حصول یک نظام کلان اجتماعی بینجامد (اسماعیلی و واسطی، ۱۳۹۴). به همین دلیل است که قرآن کریم، به مثابه منبعی که متکفل ترسیم خطوط کلی و نظام دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴)، جایگاه کمرنگ‌تری در این رویکرد دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۷۶). بررسی غالباً در مواضعی که روایات شریف ورود کرده‌اند صورت می‌پذیرد و بقیه مباحث مغفول واقع می‌شوند. حتی کسانی که بر مقوله «فقه نظام» تأکید دارند، نتوانسته‌اند از چارچوب روش جزیره‌ای فقاہتی خارج شوند. البته باید یادآور شد که استفاده صرف از فقه برای نظام‌سازی، با اشکال جدی مواجه است؛ لکن این حوزه در جایگاه خود ضروری است.

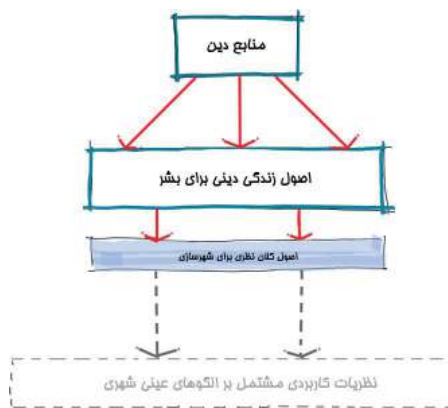
یکی دیگر از اشکالات این راهبرد، منفعل بودن آن نسبت به مسائل عینی (مؤلفه دوم) است. اساساً این راهبرد، قدرت جهت‌دهی و فعالیت‌ایجابی ندارد و بیشتر به صورت انفعالی و سلبی عمل می‌کند. براین اساس دستگاهی سرشار از خلأ ایجاد می‌شود که نمی‌تواند تمام جوانب واقعیت را درک و مدیریت کند و دین را به موضوعاتی محدود می‌سازد که لزوماً در حال حاضر مابازای خارجی ندارد. در این دستگاه، غالباً مسئله و موضوع‌شناسی به طور ناقص و با درکی سطحی انجام می‌شود؛ زیرا فرایند تعیین موضوع و اینکه محقق بر چه مسئله و بحثی متمرکز شود، نه برآمده از واقعیات موجود، بلکه مبتنی بر مباحث مذکور در روایات است.

چالش مهمی که در تولید علم دینی بر اساس این راهبرد وجود دارد، نحوه تفکیک حوزه‌های فقهی و غیرفقهی از یکدیگر است. پرسش این است که چگونه می‌توان به فقهی یا غیرفقهی بودن

یک گزاره دینی حکم کرد؟ اگر گفته شود که گزاره‌های غیرفقهی را نیز می‌توان بر اساس این رویکرد بازخوانی کرد، آن‌گاه به نظر می‌رسد که اعتبار به کارگیری علم اصول فقه در فهم گزاره‌های غیرفقهی کانون تردید باشد؛ زیرا این علم، داعیه نظریه‌پردازی در این عرصه‌ها را ندارد. یکی از نقدهای اساسی بر این سبک، تأملاتی است که بر جنبه‌های روش‌شناختی آن برای تولید اصول کلان نظری شهرسازی اسلامی (مؤلفه پنجم) وارد است. این سبک، مدلول روایات را ناظر به همه زمان‌ها می‌داند و بدون بررسی همه‌جانبه، مدلول آنها را به حال حاضر تعمیم می‌دهد. در این راهبرد، نهایتاً استفاده از تعلیلات، عمومات و اطلاعات روایات، راهی برای معیارسازی فرازمانی و کشف ملاکات و مناط احکام است. این روش در حقیقت به جای آنکه سبک کلی و دستگاه عام حاکم بر گزاره‌های دینی را کشف کند، به تعمیم جزئیات به موارد مشابه بسنده می‌کند. گفتنی است ایرادات یادشده، ایراد به فقه به طور عام نیست، بلکه ایراد به بسنده کردن به روش فقاهتی برای دستیابی به اصول کلان نظری است.

۴-۶. راهبرد ناب‌پژوهی

یکی از راهبردهای مشهور برای شکل دادن به اصول کلان نظری شهرسازی اسلامی، راهبرد ناب‌پژوهی (محض پژوهی)^۱ یا به عبارت دیگر پژوهش گسترده در مباحث اندیشه‌ای محض است. بر اساس این راهبرد، باید تحقیقات پرشماری برای کنکاش اصول و خط‌مشی‌های زندگی مبتنی بر دین اسلام انجام پذیرد و مطابق آن، اصولی کلی (بدون نظارت بر ابعاد عینی و کالبدی)



برای شهر و شهرسازی (که بستر وقوع این زندگی است)، پیشنهاد گردد. در تلقی پیروان این راهبرد، این اصول کلان نظری می‌توانند شکل‌دهنده پارادایم شهرسازی اسلامی باشند و از این طریق سوگیری شهرسازی در حیطه‌های عینی را مشخص کنند. از این‌رو حاصل این راهبرد را باید دستیابی به اصول کلان شهرسازی (مؤلفه پنجم) دانست نه نظریه شهرسازی (مؤلفه چهارم). بر پایه این

رویکرد، نظریات شهرسازی اسلامی متضمن الگوها و دستورالعمل‌های شکلی و عملکردی نیستند و نباید باشند؛ زیرا دین متکفل تنظیم اصول زندگی بشر است و ویژگی‌های عینی کالبد و عملکرد ناشی از مسائل زمانی، مکانی، قومی و... (مؤلفه دوم) است و فی‌نفسه ارتباطی به اسلام ندارد؛ بلکه از آن جهت که زمینه‌ساز تقویت یا افول سبک زندگی اسلامی می‌شود، اهمیت می‌یابد (از این حیث، این راهبرد دقیقاً برخلاف راهبرد بومی‌سازی است).

این راهبرد، ابعاد مثبت مهمی دارد. از سویی به جای رویکردی صوری، رویکردی مبنایی را برای مواجهه با مقوله شهرسازی اسلامی در پیش گرفته است (و مؤلفه منابع دین، به طور قدرتمند در آن حضور دارد) و از سوی دیگر به ماهیت غیرایستای اصول کلان نظری شهرسازی اسلامی توجه دارد. این راهبرد برخلاف راهبرد تحدید فقهی یا سنت‌پژوهی، می‌تواند نظریه شهرسازی اسلامی را مستظهر به پشتوانه‌های عمیق اندیشه‌ای و مستحکم به ستون‌های فکر دینی کند و از سوی دیگر رویکردی فراگیر و همه‌جانبه به شهر و شهرسازی ارائه دهد. از دیگر ویژگی‌های این راهبرد، قابلیت ابتنا بر قرائت نظام‌مند از دین است و در مواجهه با نظریات غربی، می‌تواند ریشه‌های آنها را شناسایی و نقد کند. این قابلیت‌ها، این راهبرد را به یکی از بهترین راهبردهای موجود برای دستیابی به اصول کلان نظری شهرسازی تبدیل کرده‌اند.

البته به رغم مزیت‌های مهم و بنیادین این راهبرد، اشکالاتی نیز به آن وارد است. نخستین اشکال، به نوع تلقی اصحاب این راهبرد از دین بازمی‌گردد. یک ویژگی اساسی برای دستگاه فکری دینی، آن است که در ذهنیت محض باقی نماند (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۲)، بلکه نگرش نظام‌مند و جامع، اقتضا می‌کند که دین به ساحت کلی و اندیشه‌ای محدود نشود؛ بدین معنا که اگر دین سازوکاری جامع برای هدایت بشر در همه ابعاد فرض شود، نه‌تنها باید برای کلیات فرازمانی و فرامکانی (اعم از الگوهای اندیشه‌ای و سبک رفتاری) محتوای هنجاری ارائه کند، بلکه باید بتواند با بازتولید سازوکاری الهی، در همه جزئیات زندگی وی و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط، بشر را راهنمایی کند. با این بیان، ورود به مسائل عینی، خارج از چارچوب دین نیست، بلکه بخشی از سلوک دینی را شکل می‌دهد؛ اما در آثار پیروان این راهبرد، کمتر می‌توان اصولی را یافت که ناظر به روش و شیوه تحقیق یا سبک اجرایی‌سازی نظریات شهرسازی باشند. ثمره این نگاه به دین و چنین تفکیکی (انفکاک ساحت کلی اندیشگانی از ساحت عینیات این‌زمانی) خودبه‌خود به عدم ملاحظه رهنمودهای دین برای سلوک عینی در پاسخ به مسائل موجود و ناکارآمد جلوه دادن و به حاشیه راندن دین در طول زمان خواهد انجامید. اساساً یکی از معضلات علوم انسانی

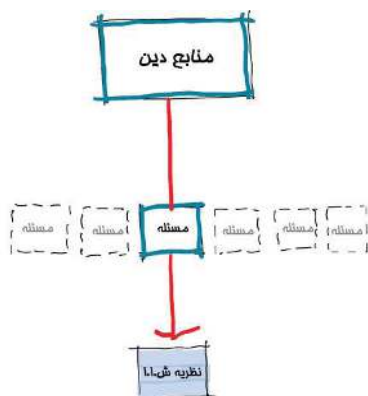
ما، گسیختگی آن از وضعیت واقعی و نیازهاست (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵) و در این شرایط بی تردید یکی از وظایف اساسی پژوهشگر، گلاویز شدن با مسائل عینی است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۵).

اشکالات دیگری به تطابق این راهبرد با مقام واقع وارد است. یکی از موانع بسیار مهم در کاربرد این راهبرد، نبود تولیدات نظری کافی بر مبنای قرائت نظام‌مند از دین در حوزه‌های بالادستی است و همین امر اقتضا می‌کند که محقق، پیش از ورود به مباحث شهرسازی اسلامی، خود شخصاً اقدام به بازخوانی دین با رویکرد نظام‌مند کند که البته کاری بس زمان‌بر است. لازمه استفاده از این رویکرد بر اساس مبانی نظری و منطقی، در حد مجتهد شدن متفکر اسلامی در یک رشته است تا بتواند بر اساس اصول استنباطی، نظر دین را درباره آن رشته خاص از لابه‌لای نصوص دینی استخراج کند. از این رو مطالعات انجام‌شده در این حیطه غالباً در حیطه مبانی دینی ضعف‌های جدی دارند و بسیاری از ناکارآمدی‌های آنها نیز از همین حوزه سرچشمه می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه، در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که این راهبرد با جهش از مسائل و نظریات انضمامی و فرار از درگیری‌های عینی، به بهترین شکل می‌تواند با پرداختن صرف به اصول کلان نظری مسیر مستقیمی را در پارادایم‌سازی پیش گیرد؛ اما چنان‌که اشاره شد، یکی از غایات مهم دانش اسلامی پاسخ‌گویی به مسائل واقعی است و خروجی مبتنی بر این راهبرد، از انجام این کار ناتوان است و بنابراین اطلاق «نظریه شهرسازی اسلامی» بر آن محل تردید است. پیروان این راهبرد از این حقیقت غافل‌اند که اولاً صرف تولیدات نظری انتزاعی، قدرت سازماندهی و بسط دانش اسلامی (بدون شکل‌گیری پارادایم) را ندارد؛ ثانیاً پارادایم دانش اسلامی کارآمد صرفاً یک سازه انتزاعی نیست و باید قدرت سامان‌عینیات و واقعیات را نیز داشته باشد.

۴-۷. راهبرد خردپژوهی

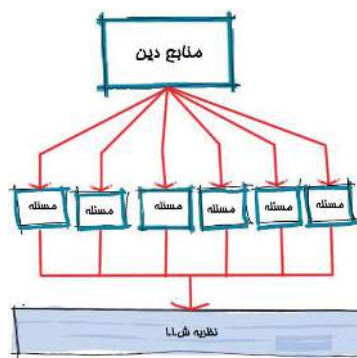
در این راهبرد مانند راهبرد ناب‌پژوهی - که سلسله طولی اندیشه تا عمل قطع می‌شود تا پژوهش در حیطه نظری منحصر گردد - عمل نمی‌شود؛ بلکه تلاش می‌شود تا با قطع سلسله عرضی مسائل و موضوعات و تمرکز بر روی یک مسئله خرد، مشخص و دارای



حدود و ثغور معین، تمام زنجیره طولی مربوط به آن مسئله به طور ژرف کاویده شود. براین اساس برای رسیدن به اصول کلان نظری، لازم است تحقیقات پرشماری در طول زمان (مؤلفه سوم)، هر یک با تمرکز بر یک مسئله واقعی سامان پذیرد و تلاش شود با مراجعه به مبانی مربوطه در منابع دینی و استخراج تام آن، پاسخی عینی به مسئله مربوطه داده شود و نظریه (مؤلفه چهارم) تولید شود، تا با انباشت آنها، به اصول کلان نظری مورد اجماع (مؤلفه پنجم) دست یافته شود. معتقدان، مزیت این راهبرد را در واقع‌گرایی و درعین حال انطباقش بر مبانی دینی توصیف می‌کنند.

باید اذعان کرد که این راهبرد نیز ثمرات درخور اعتنایی دارد و محتمل است که در مقام مقایسه با راهبرد ناب‌پژوهی، در عمل از امتیاز بیشتری برخوردار شود؛ زیرا از جهت مد نظر قرار دادن مسائل (مؤلفه دوم) پیشروتر از راهبرد ناب‌پژوهی است؛ اما اشکالی اساسی آن عدم نگرش کل‌گرا به مسائل است؛ چراکه مسائل و نیازهای واقعی با یکدیگر ارتباط شبکه‌ای دارند و تغییر و حل یکی از مسائل، مرتبط با دیگر مسائل است (اسماعیلی و واسطی، ۱۳۹۴). عدم توجه به منظومه نیازها در راهبرد خردپژوهی با انقطاع زنجیره افقی مسائل، نوعی تخصص‌گرایی در پاسخ به آنها را رقم می‌زند که برآیند آن لزوماً رفع همه مسائل و رسیدن به اصول کلان نظری نخواهد بود. علاوه بر این، مانعی که در راهبرد ناب‌پژوهی در زمینه رجوع به منابع دین و استفاده از آنها توسط شهرساز مورد اشاره قرار گرفت، در اینجا نیز کم‌وبیش وجود دارد.

همچنین در این راهبرد معیار انتخاب یک مسئله از میان مجموعه‌ای از مسائل یا به عبارتی ملاک مسئله بودن یک موضوع، مشخص نیست؛ درحالی‌که با توجه به گسترده بودن موضوعات و نیازهای شهری، به معیاری برای بازشناسی مسائل اصلی از مسائل فرعی و کم‌اهمیت نیاز است تا پیروان این راهبرد بتوانند بر آن اساس به نظریه‌پردازی مبادرت ورزند. به بیان دیگر، رهپویان این راهبرد، باید پیش از مراجعه به واقعیت، معیاری برای تشخیص صادق و کاذب بودن یک نیاز و یا مهم و غیرمهم بودن آن داشته باشند.



۸-۴. راهبرد تمام‌پژوهی

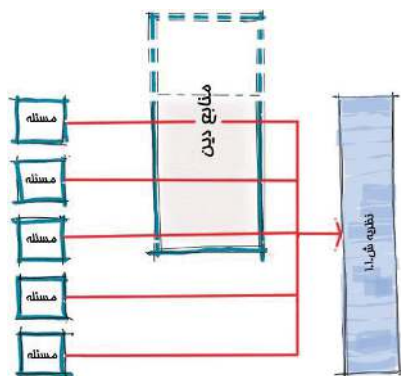
این راهبرد، حاصل تلاش برای جمع میان مزیت‌های راهبرد ناب‌پژوهی و خردپژوهی است؛ بدین معنا که باید پژوهش‌هایی شکل بگیرند که در آنها رجوع

تمامیت طلبانه به منابع دین (مؤلفه اول) برای اخذ مبانی صورت پذیرد و در ادامه در پرتو آن، همه مسائل (مؤلفه دوم) در کنار یکدیگر ملاحظه شوند و به همه آنها پاسخ دینی داده شود. این راهبرد را به دلیل بررسی فراگیر منابع و مسائل، می‌توان «تمام‌پژوهی» نام نهاد. تحقیقات شکل گرفته بر اساس این راهبرد، طیف گسترده‌ای از مسائل و موضوعات را در عین رجوع به گستره وسیعی از منابع دینی پی گرفته‌اند. البته سیر حرکت این پژوهشگران، از منابع دینی به سوی مسائل بوده است (حرکت از عین به ذهن)، نه برعکس. بنابراین هم‌نگرشی بالنسبه نظام‌مند به مسائل دارند و هم‌نگرشی نسبتاً فراگیر به دین.

نقد اساسی به این راهبرد در مقام عمل و اثبات است. به نظر می‌رسد که این راهبرد توان تحقق عینی و اجرایی به طور همه‌جانبه را توسط یک فرد در کوتاه‌مدت ندارد (عدم توجه به مؤلفه سوم)؛ زیرا برای تحقق چنین امری نیاز به تربیت افرادی با دیدگاه مشابه و صرف زمان و بودجه فراوان و انجام فعالیت‌های گروهی و مدیریت دانش است. همچنین شاید از همه مهم‌تر نیاز به مدیرانی با درایت باشد که ضرورت و اهمیت چنین کار بنیادینی را درک کرده باشند. مؤید این مطلب، عدم توفیق کامل تحقیقات مربوطه برای تولید نظریه‌ای است که هم مشتمل بر ابعاد نظری و هم مشتمل بر الگوهای عینی باشد. به علاوه، ایراد مشترک میان دو راهبرد سابق (عدم دسترسی به تولیدات نظری فرادستی مبتنی بر قرائت نظام‌مند و تمدنی از دین)، بیش از همه به این راهبرد وارد است.

۹-۴. راهبرد نیازپژوهی

این راهبرد گرچه تا حدی جدید است و کاربرد فراوانی ندارد، اما مزایایی درخور توجه دارد. بر اساس این راهبرد، در فرایندی درازمدت (مطابق با مؤلفه سوم)، باید پژوهش‌های متعددی در امتداد هم انجام شوند که هر یک، مجموعه‌ای از نیازها و مسائل عینی مرتبط شهری را به طور جامع و، نظام‌مند بررسی کند و از طریق رجوع هدفمند و «معطوف به مسئله» به منابع دینی، یا الگویی نوین به عنوان پاسخ تولید کند و یا الگوهای تجویزی



موجود را حک و اصلاح نماید و در نهایت «نظامی منسجم» از پاسخ‌ها ارائه دهد که «اجمالاً» در

چارچوب نگرش دینی جای گیرد. به عبارتی در این راهبرد، پژوهشگر اسلامی، همگام با دغدغه کارآمدی، به دنبال «اسلامی‌تر» کردن نظریات شهرسازی است و نه تماماً «اسلامی» کردن آنها. این راهبرد با اولویت قرار دادن مسائل (مؤلفه دوم)، به دنبال بازخوانی منابع دین (مؤلفه اول) از دریچه نیازهاست و لذا به جای منبع‌پژوهی، در صدد نیازپژوهی است؛ اما وجه ممیزه آن، با راهبرد خردپژوهی، تلاش برای در نظر گرفتن مجموعه مسائل در کنار یکدیگر است که دید وسیع‌تری را برای محقق به ارمغان می‌آورد. این راهبرد بر رویکرد کل‌گرا به مسائل و پاسخ‌ها تأکید دارد و هنرنمایی شهرسازی اسلامی را بیش از آنکه در پاسخ به یک مسئله بدانند، در نظام پاسخ‌ها تلقی می‌کند.

بر اساس راهبرد «نیازپژوهی»، مهم‌ترین کار محقق برای تولید نظریه، رفت و برگشتی است که برای یافتن نظام بهتری از پاسخ‌ها، میان منابع دین و نیازهای واقعی زمان خود انجام می‌دهد. این امر نیازمند توجه و تمرکز ویژه به چارچوب‌های کلان برگرفته از منابع دینی است، نه جزئیات تعالیم دینی. اگرچه هر دو مورد در حالت آرمانی ضروری‌اند، اما قطعاً سازگاری پاسخ‌ها با چارچوب‌ها و خطوط اساسی دین، از اهمیت حیاتی‌تری برخوردار است تا سازگاری با جزئیات آن. این امر ایجاب می‌کند که محقق شهرسازی اسلامی، به جای تسلط بر همه جزئیات دین، در حد بضاعت خود تصویری کلان و نظام‌مند از تعالیم دین داشته باشد. ضمناً مطابق این راهبرد، لازم نیست پژوهشگر اسلامی بر همه حوزه‌های دین احاطه جزئی داشته باشد، بلکه کافی است در چارچوب مسائل، رهنمودهای جزئی‌تر دین را اتخاذ کند. از همین روست که این راهبرد می‌تواند تا حدی کمبود تولیدات نظری (از سطح کلان تا خرد) بر مبنای قرائت نظام‌مند از دین را نادیده بگیرد؛ زیرا چنان‌که بیان شد، از سویی در اتکا به منابع دینی، نوعی انعطاف‌پذیری دارد و از سوی دیگر دستیابی به پارادایم را در بستر زمان و در بستر فرایند تولید تحقیقات متعدد این چنینی می‌داند، نه لزوماً پاسخ کاملاً دینی به تمام مسائل یک علم، در یک زمان محدود (برخلاف راهبرد تمام‌پژوهی).

پیروان این راهبرد می‌کوشند با توجه به مقتضیات کنونی، مزایای راهبردهای دیگر را در خود جمع کنند و از معایب آنها اجتناب ورزند. به بیان دیگر، این راهبرد با ابتکاری تازه در محل ورود و خروج به بحث تولید علم دینی و با تکیه بر نظام‌مندی مسائل و نظام‌مندی گزاره‌های دینی، برای چیره شدن بر مسائل و مشکلات تولید علم، به دنبال مواجهه نظام‌مند با منابع دین و مسائل است؛ اما مهم‌ترین انتقادی که به این راهبرد وارد است، مسیوق بودن آن به نظریه پیشینی است؛ هر چند که خود این راهبرد با آغاز کردن از مسائل، می‌کوشد از این موضوع گذر کند. به عبارت دیگر، این

راهبرد که بر رویکرد نظام‌مند در مواجهه با مسائل و منابع دین تأکید ویژه دارد، باید مشخص سازد که بر اساس چه مبنا، نظام و روشی، دین و مجموعه مسائل باید بازخوانی شوند. التفات نکردن به این نکته و عدم شفاف‌سازی آن، می‌تواند به تولید محصولاتی بینجامد که از اساس با رویکرد اسلامی و نظام اولویت‌ها در آن متفاوت‌اند. البته این اشکال، بدون تولید نظریات کلان دینی - که در حیطه وظایف شهرسازی نیست - قابل رفع نیست و این محدودیت، در همه راهبردهای پیش‌گفته نیز وجود دارد و این راهبرد نیز کوشیده تا حدی اثر این محدودیت را کمتر کند؛ با این حال اشکال مزبور همچنان وارد است.

اشکال دیگر مربوط به عدم توجه به اقتضائات روش‌شناختی مسیر پیشنهادی این راهبرد است؛ چراکه با توجه به فقدان روش رجوع‌هدفمند به مسائل، نمی‌توان انتظار داشت که در طول فرایند زمانی، نظریاتی که به دست می‌آیند، بتوانند در قالب یک نظام منسجم، هم‌نهستی واحدی را ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این نوشتار، «ناکارآمدی عموم مطالعات اسلامی»، و رویکرد آن، رویکردی رویه‌ای به تولید دانش و از این طریق بررسی این مقوله در قالبی واقعی‌تر و عینی‌تر بود. این مسئله در قالب یک نمونه موردی بررسی، و این پرسش اساسی مطرح شد که چرا مطالعات شهرسازی اسلامی با سابقه‌ای طولانی و خروجی‌های فراوان، اعم از محصولات نظری و عینی، هنوز نتوانسته به جریان غالب در این رشته دانشگاهی تبدیل شود و الگوی کارآمدی برای دیگر رشته‌ها در حوزه تولید علوم انسانی اسلامی ارائه دهد؟ پاسخ این پرسش را (که می‌تواند ثمرات فراوانی در جریان تولید علم و مدیریت دانش در دیگر رشته‌ها داشته باشد) باید در دو نکته اساسی جست‌وجو کرد:

اولاً پژوهش‌های اصحاب این رشته، در راهبردهای ابتری ریشه دارد که به عنوان راهبردهای اصلی مطالعاتی، بر فعالیت‌های آنان سایه افکنده‌اند. بی‌توجهی به محدودیت‌های نظری برای مراجعه به منابع دین در طراحی این راهبردها، تعریف نامناسب رابطه این راهبردها با منابع، مسائل و مقوله زمان (و انباشت دانش) و عدم عنایت به پیش‌فرض‌ها و اقتضائات هر یک از آنها، تأثیر بسزایی در ناکارآمدی جریان شهرسازی اسلامی داشته است؛

ثانیاً کمبود تولیدات نظری در حوزه کلان دینی که بر قرائت نظام‌مند از دین مبتنی باشند، محدودیتی بنیادین برای رشته‌هایی چون شهرسازی که ابعاد انضمامی قوی دارد و فرصت کمتری

برای تولید مبانی دینی در آنها وجود دارد، ایجاد می‌کند. از این رو «اسلامی» بودن تولیدات در این رشته‌ها، چالشی بنیادی است که به نظر می‌رسد در عرصه‌های فراتر از شهرسازی قابل حل خواهد بود. در همین راستا، در جدول شماره ۲، تلاش شده است که انگاره‌های اصلی تشکیل‌دهنده راهبردهای مزبور به همراه نقدهای وارد بر آنها، به طور خلاصه بیان شوند. بی‌تردید منظور از پرداختن به این معایب، نه بیان نادرستی یا سودمند نبودن این راهبردها، بلکه افزایش بصیرت صاحبان اندیشه و حساس کردن آنان نسبت به اهمیت این مقوله برای انتخاب راهبردهای بهتر از میان گزینه‌های موجود با توجه به زمینه‌ها و شرایط تحقیق است؛ گرچه ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که با لحاظ بر این شرایط، راهبرد نیازپژوهی، راهبردی کارآمدتری برای تولید دانش اسلامی است.

کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

جدول شماره ۴. مجزا و انکارهای اهریهدای تولید دانش شهرداری اسلامی و تقدیمی ارائه بر آنجا

موضوع	مختلای اهریهد	انکارهای اسلامی	تقدما	توجه تحفظات شهرداری
تاریخ	تاریخ معلقات مکتوبات مکتوبات	تاریخ معلقات مکتوبات مکتوبات	تاریخ معلقات مکتوبات مکتوبات	تاریخ معلقات مکتوبات مکتوبات
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
موضوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع

منابع

۱. اراکی، محسن (۱۳۹۵). فقه نظام عمران شهری در اسلام. بازیابی در ۳۱ خرداد ۱۳۹۵، موجود در آدرس: www.mohsenaraki.com.
۲. اردلان، نادر، و بختیار، لاله (بی‌تا). حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی. ترجمه حمید شاهرخ. تهران: سازمان زیباسازی شهرداری.
۳. اسماعیلی، حمید، و واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۴). اجتهاد سیستمی، راهبرد کلان تولید الگوی اسلامی پیشرفت در افق آینده، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست متعالیه. ۸: ۵۹-۸۲.
۴. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۷). زبان الگو: شهرها. ترجمه رضا کربلایی. تهران: مرکز مطالعاتی تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۵. اهری، زهرا (۱۳۸۵). مکتب اصفهان در شهرسازی: دستور زبان طراحی شالوده شهری. تهران: فرهنگستان هنر.
۶. ایمان، محمدتقی، و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. براتی، ناصر (۱۳۸۵). چالش‌های رودرروی شهرسازی در ایران در آستانه قرن ۲۱، فصلنامه باغ نظر. ۶: ۵-۲۹.
۸. بستان، حسین (۱۳۹۰). گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بلیکی، نورمن (۱۳۹۰). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
۱۰. پارسانیا، حمید (۱۳۸۸). هفت موج اصلاحات: نسبت تئوری و عمل. قم: موسسه بوستان کتاب. چاپ سوم.
۱۱. پرتوی، پروین (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
۱۲. پوراحمد، احمد، و وفایی، ابوذر (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی ساختار شهر اسلامی با شهر غربی (با تأکید بر نظریه شهر ماکس وبر)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ایرانی-اسلامی. ۱۸: ۵-۱۲.
۱۳. پورجعفر، محمدرضا، و پورجعفر، علی (۱۳۹۱). الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی-اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ایرانی-اسلامی. ۱۰: ۱۵-۲۴.

۱۴. توسلی، محمود (۱۳۸۱). ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران. تهران: پیام پیوند نو.
۱۵. توسلی، محمود، و بنیادی، ناصر (۱۳۸۶). طراحی فضای شهری. تهران: انتشارات شهیدی. چاپ دوم.
۱۶. جابری مقدم، مرتضی هادی (۱۳۸۴). شهر و مدرنیته. تهران: فرهنگستان هنر.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم. جلد اول. قم: اسراء. چاپ هشتم.
۱۸. چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۷۸). چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴). از شار تا شهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۵). شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۳. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۱. حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۰). شهرهای عربی-اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی. ترجمه محمدحسین ملک‌احمدی، عارف اقوامی مقدم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۲. حمزه‌نژاد، مهدی و همکاران (۱۳۹۴). نقش باد در سلامت انسان در طب اسلامی و تأثیر آن در مکان‌یابی و ساختار شهرهای سنتی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی نقش جهان. ۵ (۱): ۴۳-۵۷.
۲۳. خاک‌زند، مهدی؛ تیموری، سعیده (۱۳۹۴). بررسی تأثیر آیین‌های عاشورایی بر منظر شهری و خاطرات جمعی از دیدگاه شهروندان، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ایرانی-اسلامی. ۱۹: ۵۵-۶۳.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ بیست و دوم.
۲۵. دانایی‌فرد، حس. (۱۳۸۹). نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: انتشارات سمت.
۲۶. دانشگاه هنر اسلامی تبریز (۱۳۹۱). مجموعه مقالات همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی. تبریز: اردیبهشت ۹۰.
۲۷. داوری‌اردکانی، علیرضا (۱۳۸۹). علم و پژوهش و سیاست‌های پژوهشی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. رحیمی سجاسی، داود (۱۳۹۰). شیوه‌های تولید دانش (درآمدی بر تولید دانش بومی). قم: بوستان کتاب.

۲۹. رفیع پور، فرامرز (۱۳۶۰). کندوکاوها و پنداشت‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. رفیعیان، محسن (۱۳۹۴). شهرسازی اسلامی، روش‌شناسی و طرح مسئله. طرح پژوهشی با دانشگاه یزد. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران: گزارش شماره ۳۰۶.
۳۱. سامه، رضا (۱۳۹۴). معماری و کیفیت زندگی انسان در نظام معرفتی اسلام. قزوین: جهاد دانشگاهی واحد قزوین.
۳۲. سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
۳۴. عطایی همدانی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰). بررسی و الگوشناسی مکان‌یابی مساجد عصر نبوی در مدینه، باغ نظر. ۱۶: ۳-۱۶.
۳۵. علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۲). پنجره‌ای به شهر خداوند، فصلنامه مدرّس هنر. ۱ (۳).
۳۶. علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۴). خانه‌های دل: بحثی در تبیین بعضی از اصول ساختاری مسکن از دیدگاه تفکر اسلامی، فصلنامه جامع مهندسی آسوه. ۱.
۳۷. علی‌پور، مهدی، و حسنی، حمیدرضا (۱۳۹۰). پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۳۸. فرزاد بهتاش، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰). درآمدی بر تاب‌آوری شهرهای اسلامی، اولین همایش معماری و شهرسازی اسلامی: مجموعه مقالات منتخب. تبریز.
۳۹. قرائتی، محسن (۱۳۹۳). سیمای مسکن و شهر اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. قربانی، رحیم (۱۳۹۳). معماری و شهرسازی مطلوب اسلامی: درآمدی بر فقه کاربردی و تمدنی و مسکن مطلوب اسلامی. تهران: شبکه اندیشه.
۴۱. قطبی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). معماری امروز ایران و مسئله هویت: مفهوم هویت و معماری امروز ایران، مجله آینه خیال. ۱۰: ۷۸-۸۳.
۴۲. کوهن، توماس (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: انتشارات سمت.
۴۳. گروت، لیندا، و وانگ، دیوید (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴۴. لیبب‌زاده، راضیه و همکاران (۱۳۹۴). بازخوانی سازمان فضایی خانه بر اساس متون اسلامی به روش EBS و تطبیق آن با اولویت‌های روابط فضایی از دیدگاه الکساندر و لنگ، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ایرانی-اسلامی. ۲۲: ۵-۲۲.
۴۵. مرادی، محمد و همکاران (۱۳۹۰). شهر اسلامی نمونه بارز شهر پایدار، اولین همایش معماری و شهرسازی اسلامی: مجموعه مقالات منتخب. تبریز.
۴۶. مرتضی‌عاملی، جعفر (۱۳۸۹). شهر اسلامی؛ نشانه‌ها و شناسه‌ها. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۴۷. مرتضی، هشام (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام. ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۴۸. مفیدی شمیرانی، سیدمجید و همکاران (۱۳۹۵). مسکن اجتماعی: تبلور هویت، فرهنگ، پایداری. تهران: علم معمار رویال.
۴۹. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۹۴). بینش تمدنی: منظومه اعتقادات اجتماعی؛ تقریری از کلام اجتماعی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میربافری. قم: کتاب فردا. چاپ دوم.
۵۰. ناری قمی، مسعود و همکاران (۱۳۹۵). رفتار تولیدی در خانه (مطالعه موردی: تولید در خانه در قشر مذهبی شهر قم). مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌های معماری اسلامی. ۴ (۱): ۱-۱۶.
۵۱. ناری قمی، مسعود، و قره‌بیگلو، مینو (۱۳۹۴). الگوواره دانش روان‌شناسی محیط در تعامل با اندیشه اسلامی، پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳ (۱): ۱۹-۳۶.
۵۲. نصر، طاهره (سها) (۱۳۹۴). تجلی حکمت در باغ ایرانی. شیراز: نوید شیراز. چاپ دوم.
۵۳. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۵). نسبت اسلام با فرایندهای انسانی فرانظریه سلام (SALAM) طرح مدلی (بنیادی-کاربردی) در (ساختار، منابع، مبانی و ارزیابی) آثار هنری، معماری و شهرسازی از منظر اسلامی (راهبردها، راهکارها، راه‌حل‌ها و نقد فرایندهای انسانی)، پژوهش‌های معماری اسلامی. ۴ (۳): ۱-۲۱.
۵۴. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۳). بارزهای شهر و معماری اسلامی، نامه فرهنگستان علوم. ۲۶ و ۲۷: ۴۳-۷۴.
۵۵. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۹). تحلیل و طراحی فضای شهری. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵۶. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). شهر بیداری (اصول، شیوه‌ها، جلوه‌ها). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

۵۷. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). اصول طراحی و برنامه‌ریزی شهر عقل‌مدار. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۵۸. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). شهر زیبا (مبانی، عوامل و معیارها). اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۵۹. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). شهر علوی: شهر آرمانی تحقق‌پذیر در دنیا. تهران: انتشارات خورشید باران.
۶۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). طراحی شهر و فضای شهری ایرانی. تهران: انتشارات خورشید باران.
۶۱. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). نظریه فضای حیات طیب: شهر آرمانی اسلام. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
۶۲. نوریان، فرشاد و همکاران (۱۳۹۳). کاوشی در نظام مساجد در کاربری زمین شهر و استخراج معیارهای مکان‌گزینی آن، هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی). ۱۹ (۳): ۳۹-۵۲.
۶۳. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۸). نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

64. Capra, Fritjof (1996). *The Web of Life: a New Scientific Understanding of Living Systems*. First edition. New York: HarperCollins.
65. Gokturk, Erek (2000). What is "Paradigm"?. Accessed on 2017/3. www.folk.uio.no/erek/essays.
66. Neuman, William Lawrence (2000). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approach*. Boston: Allyn and Bacon. Fourth edition.
67. Ritzer, George (1975). *Sociology: A Multi-paradigm Science*. Boston: Allyn & Bacon.